

# فصلنامه پژوهش های حقوقی قانون یار

License Number: 80025

Article Cod: W505015

ISSN-E: 6452-2588

## ماهیت حقوقی افلاس

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۵/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۰۶/۲۲)

مهدی ابراهیمزاده

دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته مدیریت دولتی، کارمند بانک سپه

### چکیده

افلاس یکی از کلید واژه های مهم در حقوق مدنی و تجاری است که به حالات مالی افراد اشاره دارد که قادر به پرداخت دیون خود نیستند. در این مقاله ضمن تعریف مفهوم افلاس و ادله اثبات آن از نظر قانون، همچنین به بیان شرایط و عناصر افلاس می پردازیم و در نهایت به بررسی اجمالی نسبت به دعوی افلاس و نقش حسبی بودن آن را از منظر علمای حقوق، بیان می دارد. افلاس در اقتصاد به وضعیتی اشاره دارد که یک شخص یا بنگاه اقتصادی توانایی پرداخت بدهی های خود را ندارد به عبارت دیگر، دارایی های شخص یا بنگاه برای تسویه کامل تعهدات مالی اش کافی نیست. این مفهوم در فقه و حقوق به معنای عدم کفایت دارایی برای پرداخت دیون و بدهی ها است. در قانون تجارت ایران به جای افلاس از واژه ی ورشکستگی استفاده می شود به طور کلی، افلاس می تواند تاثیرات منفی در اقتصاد فردی و کلان داشته باشد. در سطح فردی، افلاس می تواند منجر به از دست دادن دارایی ها، اعتبار و همچنین مشکلات روحی و روانی شود. افراد مفلس ممکن است نتوانند نیازهای اولیه خود و خانواده شان را تامین کنند و در نتیجه به حمایت های اجتماعی و مالی نیاز پیدا می کنند. اما در سطح کلان، افلاس می تواند باعث کاهش فعالیت های اقتصادی، افزایش بیکاری و بی ثباتی اقتصادی شود. ورشکستگی بنگاه های اقتصادی بزرگ می تواند منجر به ایجاد زنجیره ای از ورشکستگی ها در سایر بخش ها شود و در نهایت به رکود اقتصادی دامن زند.

واژگان کلیدی: افلاس، مفلس، ورشکستگی، حجر، حسبی



## ۱. مقدمه

افلاس یک وضعیت اقتصادی نامطلوب است که می تواند عواقب جدی برای فرد یا بنگاه و همچنین اقتصاد کلان داشته باشد. درک این پدیده و شناخت آثار آن می تواند به سیاست گذاران و افراد کمک کند تا با چالش های ناشی از افلاس مقابله کنند و از بروز آن جلوگیری کنند.<sup>۱</sup> مولف در مقاله حاضر ضمن تعریف افلاس و شرایط آن، بیشتر به دنبال ماهیت و جایگاه آن در معاملات و دعاوی حقوقی را مورد بررسی قرار داده است.

## ۲. تعریف افلاس

افلاس در لغت مصدر باب افعال از ریشه ی «فلس» به معنای بی چیز شدن، نادر شدن، بینوایی، ناداری و پریشانی و بی پول شدن است، در فقه افلاس، عبار از وصفی است در شخصی که بدهکاری او بیشتر از دارایی او باشد. در حقوق ایران، به جای این واژه ورشکستگی به کار می - رود و در حقوق تجارت کشورهای عربی از ورشکستگی به افلاس تعبیر می شود.<sup>۲</sup>

دکتر لنگرودی افلاس را صفتی برای مفلس می داند، به اعتبار این وصف، قانون در حقوق و تکالیف مدنی او تغییراتی داده است، مثلاً اهلیت تصرفات او را محدود کرده است و برای رعایت مصالح عامه، سپس از محل مصالح عامه (= زکات) حصه ای برای وی مقرر داشته است و این ها حکایت می کند که افلاس در قلمرو امور حسبی قرار داده شده است. به همین جهت برای رسیدگی دادگاه به افلاس و احراز عناصر افلاس اعلام خود مفلس کافی است، و نیز اگر یکی از بستانکاران وی که مقدار طلبش کمتر از دارایی مفلس منعکس است تقاضا از دادگاه

<sup>۱</sup> - استفاده از هوش مصنوعی

<sup>۲</sup> - انصاری، مسعود، طاهری، دکتر محمدعلی، دانشنامه ی حقوق خصوصی، جلد اول، انتشارات جنگل، جاودانه، سال



کند که به افلاس وی رسیدگی کند دادگاه باید به تقاضای او ترتیب اثر دهد و به افلاس رسیدگی کند. اگر قاضی شخصاً علم به افلاس وی پیدا کند می تواند شروع به رسیدگی کند.<sup>۱</sup>

### ۳. ادله اثبات قانون افلاس

اصلی ترین جهت تبیین و اثبات افلاس روایات هستند که از برخی جهات قابل نقد بوده که در ذیل مورد بررسی قرار می گیرد.

در روایات چنین وارد شده که اگر شخصی ورشکسته شد و اموالش وافی به دیونش نبود، او را حبس می کردند و اموالش را بین طلبکاران قسمت می کردند. اینکه هر کس بنا است مالش را بین طلبکارهایش تقسیم کنند محجور از تصرف است و تصرفاتش محکوم به بطلان است موجبی ندارد؛ اما نصوص ادعا شده نه تنها هیچگونه دلالتی بر محجوریت ندارد حتی اشعار بر این حکم نیز ندارد.

### ۳-۱. معتبره غیاث بن ابراهیم

در روایات چنین آمده است: «ان علیا علیه السلام» کان یحبس فی الدین» به این معنا که حضرت امیر (علیه السلام) شخص بدهکار را زندانی می کردند «فاذا تبین له حاجه و افلاس» یعنی اگر مشخص شد که این فرد مفلس است «خلی سبیله حتی یستفید مالا» او را آزاد می کردند تا او کار کند و بدهی خود را بپردازد.

افلاس در این روایت باتوجه به احادیث ذکر شده در وسایل الشیعه به معنای ناداری است نه مصطلح فقهی. فلوس پول های قرمز کوچکی در عراق بوده است که یک رویش عبارت فلوس که واحد پول محسوب می شد و روی دیگرش عدد یک نوشته شده بود که کوچک ترین واحد پولی تلقی می شد. بنابراین وقتی گفته می شود اموالش فلوس شده یعنی خاکشین شده و تمکن مالی ندارد بلکه فلوس که پولی بی ارزش است را در اختیار دارد. این کنایه از

<sup>۱</sup> - جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دائرةالمعارف علوم اسلامی، ص ۵۹۲ / ش ۲ تا ۵



ورشکستگی شخصی محسوب می شود. یعنی بعد از اینکه درهم و دیناردار بوده است در زمان حال فلوس دارد. طبق این روایت وقتی که مشخص می شد فرد ورشکسته شده است؛ امام او را آزاد می نمودند. در واقع زندانی کردن به این علت بود که مشخص شود آیا پول های خود را پنهان نموده یا واقعاً بی پول است و بعد از مشخص شدن وضعیت، آزاد می شد تا با اکتساب بدهی اش را پرداخت کند. در نتیجه این روایت دلالتی بر محجور بودن مفلس ندارد.

### ۳-۲. مؤثقه سکونی

امام فرد بدهکار را زندانی می کردند. اگر متمکن بود بدهی طلبکاران را پرداخت نموده و اگر مالی برای او باقی نمانده بود او را به طلبکاران تحویل می دادند و به آن ها می فرمودند: «اصنعوا به ماشئتم» لیکن به این مساله توصیه می کردند که تا آن مقدار که می توانید او را به کار گیرید و درواقع به او مهلت کسب و پرداخت بدهی بدهید.

### ۳-۳. روایت غیاث بن ابراهیم

روایت غیاث بن ابراهیم از جهت سند معتبر محسوب می شود و سند شیخ تا جعفر بن قولویه نیز دارای اعتبار است. سعد بن عبدالله اشعری قمی نیز مورد اعتماد بوده و احمد بن محمد نیز چه برقی باشد و چه ابن عیسی در هر صورت قابل اطمینان است و محمد بن یحیی الخزاز و غیاث بن ابراهیم نیز محل وثوق هستند. طبق این روایت غیاث بن ابراهیم حضرت حکم به افلاس می کردند، منتهی در روایت معین نشده است که حکم به افلاس به چه معنی است ممکن است به معنای عدم لزوم معاملات او و یا عدم نفوذ معاملات او یا حتی جواز دستگیری توسط طلبکارها و غیر از این موارد باشد. طبق روایت، مفلس، بعد از حکم به افلاس یک حکم خاصی دارد که تا قبل از حکم به افلاس این حکم را نداشت و آن این است که طلبکار قبل از حکم به افلاس



می‌توانست از باب مقاصه طلبش را از اموال بدهکار استیفا کند. اگرچه مقدار باقی اموال مفلس وافی به بدهی‌هایش نباشد. ولی بعد از حکم به افلاس به نسبت بین طلبکارها تقسیم می‌شود.<sup>۱</sup>

#### ۴. شرایط افلاس

افلاس دارای شرایطی است که مرتبط با بستانکار، مدیون و دین است که در ذیل به بررسی آن پرداخت خواهد شد.

#### ۴-۱. شرایط بستانکار

همه بستانکاران یا عده‌ای از آنان می‌توانند از محکمه تقاضای حجر مدیون را نمایند. درواقع اصولاً درخواست طلبکاران از محکمه برای صدور حکم حجر مدیون به‌عنوان یکی از شروط اعتبار دعوای افلاس مطرح است و از سوی دیگر در صورتی که طلب بستانکار کمتر از دارایی‌های مثبت مدیون باشد ممکن است محکمه در صورت صحت تقاضای آنان مبادرت به صدور حکم افلاس نمایند.

شخص مدیون می‌تواند از دادگاه حکم افلاس خود را تقاضا کند. البته این موضوع اختلافی است. علامه حلی با نظر فوق موافق است لیکن صاحب جواهر معتقد است که فرد نمی‌تواند درخواست حکم افلاس خود را درخواست نماید البته خبری که علامه حلی بر مبنای آن نظر خود را بیان می‌کند از طریق اهل سنت به دست آمده و سند آن معتبر نیست.

برخی معتقدند که درخواست افلاس از امور حسبی است از نظر علامه حلی صائب است و علاوه بر بستانکاران مدیون هم می‌تواند شخصاً تقاضای چنین حکمی را از محکمه داشته باشد. علمای اهل سنت نیز معتقدند که مدیون می‌تواند تقاضای حکم حجر خود را بنماید البته شافعی این امر را جایز می‌داند. حاکم یا قاضی می‌تواند خود حکم به افلاس مدیون کند؛ با توجه به

<sup>۱</sup> - آهنگران، سمیه، مجله فقهات، سال اول، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، صص ۱۶۳ تا ۱۶۲.



نظر برخی فقها چنانچه قاضی خود به این نتیجه برسد که شخص مدیون معسر است می تواند حکم افلاس وی را صادر نمایند.

#### ۴-۲. شرایط مدیون

ویژگی های یاد شده درباره ی نحوه ی تحقق افلاس در عرف تجارت، در عمل مبنای احکام فقهی نیز قرار داشته، و بدین ترتیب، شروط چهارگانه ی تحقق افلاس شکل گرفته است؛ این شروط عبارتند از:

- ثبوت مدیون بودن شخص نزد مرجع قضایی؛
  - عدم تکافوی دارایی نسبت به میزان دیون
  - حلول وقت ادای دیون
  - درخواست حجر مفلس از سوی همه یا برخی از بستانکاران.
- خلاصه اینکه، افلاس پیش از حکم قاضی تحقق نمی یابد و آن کسی که هنوز حکم افلاس او از سوی مرجع قضایی صادر نشده است از نظر احکام تجارت، با محدودیت یا ممنوعیت خاصی روبه رو نیست، مگر این که با انجام دادن تصرفاتی در اموال خود پیش از صدور حکم، قصد فرار از برخی تعهدات را داشته باشد.<sup>۱</sup>

#### ۵. عناصر افلاس

الف) بدهکار اعم از تاجر و غیره، اعم از شخص حقیقی و حقوقی

ب) دیون حال او بیشتر از اموال (دارایی مثبت) او باشد

پ) با وجود این وضع، تمکن از اداء دیون خود را نداشته باشد.

<sup>۱</sup> - آهنگران، سمیه، همان منبع، صص ۱۶۴ تا ۱۶۳.



پس باید:

اولاً) اعتبار او را در پرداخت از هر جهت در نظر گرفت.<sup>۱</sup>

ثانیاً) اگر هبه کرده و حق رجوع دارد آن مورد حق رجوع را هم حساب تمکن او باید نهاد.

ثالثاً) اگر مالی به رهن مستعاره داده و هنوز لازم نگردیده آن مال هم باید در حساب تمکن او بیاید.

رابعاً) حق خیار و حق شفعه ممکن است مؤثر در تمکن او باشد.<sup>۲</sup>

خامساً) اگر عین مال او در وثیقه‌ی غیر باشد آن عین از حساب تمکن او خارج نیست.

سادساً) بدل حیلولة به حساب تمکن مغضوب<sup>۳</sup> منه نهاده می شود.

سابعاً) اقرار مفلس به حساب شغل ذمه، خدشه به تمکن او نمی‌رساند زیرا آن اقرارها به زیان بستانکاران قبول نیست.

ثامناً) دین مؤجل، خدشه به تمکن وارد نمی‌کند.

چهارم - امتناع (= التواء) از دادن بدهی‌ها کلاً و یا بعضاً، اماره‌ی عرفی عجز بدهکار از اداء دیون خود محسوب است.

التواء درواقع سرپیچی و امتناع است (امتناع از اداء دیون)، التواء مهم‌ترین عنصر وصف افلاس و مفلس است.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> - دانشنامه حقوقی، ج ۲، ص ۲۴۱، ش ۱.

<sup>۲</sup> - مبسوط در ترمینولوژی، جلد ۱، واژه‌ی افلاس، ش ۱۹۲۵.

<sup>۳</sup> - جعفری لنگرودی، دکتر محمدجعفر، فرهنگ عناصر شناسی، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، سال ۱۳۹۳، ص ۹۲.



## ۶. آثار افلاس

### ۱- محرومیت از تصرف در اموال:

در صورت اعلام افلاس، شخص مفلس از تصرف در اموال و دارایی های خود منع می شود و این اموال به تملک طلبکاران درمی آید.

### ۲- محدودیت های حقوقی:

مفلس ممکن است با محدودیت هایی در حقوق مدنی و تجاری خود مواجه شود. مانند عدم امکان انعقاد قراردادهای جدید یا محدودیت در انجام معاملات.

### ۳- آثار اجتماعی

افلاس می تواند اثرات منفی بر روی وجهه اجتماعی فرد داشته باشد و باعث شود که او از جامعه طرد شود.<sup>۱</sup>

## ۷. احکام افلاس

- اگر آبستن شدن کنیز من پس از افلاس مولی باشد فروختن اُمّ ولد استثناء و جایز است، زیرا صرف افلاس سبب نمی شود که حق طلبکاران به مال انسان ورشکسته تعلق بگیرد.

- در حالت افلاس، حجر بر مفلس فقط به وسیله حکم حاکم، حاکم شرع ثابت می شود.

- در حالت افلاس و ورشکستگی، بایع طلبکار می تواند عین مال خود را که قبل از حجر به مدیون داده است و عوض آن را دریافت نکرده است تصاحب کند مشروط به این که زیادی متصل در مال وی ایجاد نشده باشد.

<sup>۲</sup> - کمک از هوش مصنوعی.



- کسی که به واسطه سفاقت یا افلاس محجور باشد در صورتی که بالغ و عاقل باشد حق استیفای قصاص دارد، زیرا قصاص مال نیست.<sup>۱</sup>

## ۸. دعوی افلاس

سوالی در مورد افلاس، مطرح است و آن این است که باتوجه به عناصر دعوی و تعریف امور حسبی، آیا باید افلاس را فقط در چارچوب مفهوم و ماهیت دعوی تصور کرد یا در محدودهی امور حسبی؟

این پرسش تاکنون مطرح نشده؛ اما اختلاف فتاوی، نشانگر این معنا است که این فکر قبلاً وجود داشته است. علامه حلی، جانب حسبی بودن افلاس را گرفته است و آن را مربوط به مصالح عامه می‌داند. در موارد ذیل چنین نظر داده است:

**الف)** اگر چند طلبکار باشند که همگی از یک نفر طلب داشته باشند، یکی از آن طلبکاران می‌تواند از دادگاه تقاضای حجر مدیون را کند هر چند که طلب خود متقاضی، کمتر از دارائی مثبت مدیون باشد. این فکر حکایت از حسبی بودن افلاس می‌کند. کسانی که افلاس را از امور حسبی نمی‌دانند می‌گویند:

«طلب متقاضی حجر مدیون باید به تنهایی بیش از دارائی مثبت مدیون باشد تا ذینفع به‌شمار آمده و تقاضای افلاس از وی در دادگاه پذیرفته شود. این خصیصه‌ی دعوی است نه امر حسبی.»

**ب)** علامه‌ی حلی عقیده دارد که مطالبات و دارائی مثبت وی کمتر از بدهی‌های او است حق دارد از دادگاه بخواهد که حکم حجر وی را صادر کند هر چند که هیچ یک از بستانکاران وی چنین تقاضائی نکنند.

<sup>۱</sup> - مسجد سراسی، حمید، ترمینولوژی فقه، انتشارات روایت نو، چاپ دوم، سال ۱۳۹۴، صص ۱۲۱ تا ۱۲۰.



شافعی نیز مسئله‌ی افلاس را از امور حسبی شمرده و عقیده دارد که حاکم دادگاه اگر آگاه از حجر کسی (به جهت افلاس وی) شود رأساً و بدون تقاضای احدی حق رسیدگی به افلاس او و صدور حکم حجر را دارد.

اما قول مشهور در فقه امامیه این است که تقاضای افلاس یک دعوی حقیقی است و مسئله از امور حسبی نیست. بدون تقاضای ذینفع (بعضاً یا کلاً) دادگاه حق رسیدگی به افلاس و صدور حکم حجر را ندارد. لکن برخی از اشخاص ذینفع (بستانکاران مفلس) تقاضای صدور حکم حجر او را کند آن حکم، شامل حال همه‌ی بستانکاران مفلس می‌شود. گفته‌اند این، حق بستانکاران است که از دادگاه بخواهند که حکم حجر بدهکار را صادر کند.

در عصر ما با رونق بازرگانی و وسعت روابط بازرگانی جای شک نیست که وقتی که یک بازرگان (یا غیر بازرگان) دچار حالت توقف شود (یعنی دارائی مثبت او کمتر از دیونش باشد) اگر به موقع، فکری مجال صدور حکم حجر او نشود ممکن است مفاسد عظیم بیار آورد و ایجاد اختلال در روابط بازرگانی خود با گروه بسیاری از افراد جامعه کند. به طوری که می‌توان وجود حالت افلاس را در روابط معاملاتی و بازرگانی یک خطر بزرگ و یک مفسده‌ی عظیم دانست.

هچنین احادیث زیادی نیز نظر علامه را تأیید می‌کند در این احادیث، فرق نهاده‌اند که متقاضی افلاس، بستانکاران مفلس باشند یا خود او و یا متقاضی در بین نبوده و خود حکم دادگاه رأساً اقدام به رسیدگی به افلاس و صدور حکم حجر کند. این یکی از مواردی است که باید به اطلاق حدیث، متوسل می‌شدند و نشدند. بعکس پاره‌ای از موارد که نباید استناد به اطلاق می‌شد ولی استناد شد.



خلاصه این که نتیجه حاصل از دعوی افلاس بشرح ذیل است:

**(الف)** اگر برخی از غرما، تقاضای صدور حکم حجر را کنند دادگاه باید رسیدگی کرده و در صورت صحت تقاضای حکم حجر را صادر کند. هر چند که طلب این متقاضیان افلاس، کمتر از دارائی مثبت مدعی علیه باشد.

**(ب)** تقاضای صدور حکم حجر از طرف بستانکاران (کلاً یا بعضاً) نمونه‌ای از مفهوم دعوی حسبی است.

**(ج)** هرگاه فقط خود بدهکار نزد حاکم رفته و خود را مفلس، اعلام کند حاکم باید به اظهار او توجه کند. در صورت صحت گفتارش، حکم حجر وی را صادر کند.

**(د)** هرگاه حاکم شخصاً علم به افلاس کسی پیدا کند بدون تقاضای حجر از جانب دیگران باید به وضع او رسیدگی کرده و حکم لازم را صادر کند.

بنابراین کسانی که افلاس را امر حسبی نمی‌دانند می‌گویند: اگر کسی از بستانکاران مفلس، تقاضای صدور حکم افلاس او را نکند ولی در میان بستانکاران صغیر یا دیوانه یا سفیهی باشد دادرس دادگاه از جانب ولایتی که بر محجوران دارد حق رسیدگی به افلاس و صدور حکم حجر مفلس را دارد به شرط این که طلب محجور، بیشتر از دارائی مثبت مفلس باشد.

**سوال:** هرگاه بجای محجوران مذکور بالا غایب فرض شود که از مفلس طلب داشته باشد بین فقهاء اختلاف نظر وجود دارد که آیا حاکم دادگاه ولایت بر اموالی که اغلب بر ذمه‌ی غیر دارد نیز دارد و یا فقط ولایت بر آن قسمت از اموال غایبین دارد که بر ذمه‌ی غیر نیست؟

براساس این اختلاف، بعضی گفته‌اند که حاکم، در این مورد، حق رسیدگی به افلاس را ندارد. برخی دیگر، ولایت حاکم را بر دارایی غایب، علی‌الاطلاق پذیرفته‌اند و به حاکم، حق می‌دهند که در چنین فرضی به افلاس بدهکار رسیدگی کند.



**نکته:** باتوجه به این که افلاس، طبع امر حسبی را دارد حاکم دادگاه در فروض مذکور فوق (بدون فرق بین غایب و محجورین و حاضر غیر محجور) مکلف است به حجر مفلس، رسیدگی کرده و حکم لازم را صادر کند. پس این رسیدگی و صدور حکم، ربط به مسئله ی ولایت حاکم بر محجورین و غایبین ندارد؛ زیرا محجور و غایب و حاضر در این مسئله فرقی با یکدیگر ندارند؛ نکته ای است که از آن غفلت شده است.<sup>۱</sup>

### نتیجه گیری

۱- دعوای افلاس ناظر به اشخاص تاجر و غیرتاجر است زیرا در فقه مفلس کسی است که میزان دیون او از میزان طلب و اموالش بیشتر باشد و اموال او کفاف پرداخت دیون او را ننماید، هدف حاکم شرع جهت حمایت از طلبکاران او را از تصرف در اموال خود ممنوع نموده.

۲- دعوای افلاس عدم کفایت دارایی ملاک است.

۳- اگر مدیون پس از تحقیق التواء که آخرین عناصر افلاس است اقدام به اتلاف مال غیر کند زیان دیده جزء غرماء است. دارایی مدیون که وثیقه ی قانونی دیون او شده وثیقه ی اداء این دین هم می گردد.

۴- به اقرار مفلس نمی توان نسبت به خسارات ناشی از سباب ضمان، ترتیب اثر داد زیرا اقرار به ضرر دیگری است.

۵- اگر پس از تحقق التواء که موجب وثیقه شدن دارایی مدیون است کسی (غیر از طلبکاران) با مدیون وارد عقدی شود این عقد تغییری در حقوق صاحبان وثیقه نمی دهد. وسیله ی اثبات این عقد هر چه باشد تاثیری در این حکم ندارد.

<sup>۱</sup> -جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دائرةالمعارف علوم اسلامی قضایی، جلد ۱، همان منبع، صص ۵۹۱ الی ۵۹۶.



۶- افلاس در ارتباط با طلبکاران فعلی و در جهت حفظ منافع آنان قابل بررسی بوده.

۷- بدهکاران غیر تاجر، بعد از صدور حکم اعسار علیه آنها، از تصرف در اموال خود محروم نمی شوند.



## منابع و مآخذ

### الف) منابع فارسی

- ۱- آهنگران، سمیه، تأملی فقهی- حقوقی بر قانون افلاس و ضرورت احیاء آن در قانون ورشکستگی ایران، مجله فقاہت، سال اول، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۴۰۲.
- ۲- انصاری، مسعود؛ طاهری، محمدعلی، دانشنامه‌ی حقوق خصوصی، جلد اول و دوم، انتشارات جنگل جاودانه، چاپ سوم، سال ۱۳۸۸.
- ۳- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، دائرةالمعارف علوم اسلامی، جلد اول، انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم، سال ۱۳۹۴.
- ۴- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، فرهنگ عناصرشناسی، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم، سال ۱۳۹۳.
- ۵- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد اول، انتشارات گنج دانش، چاپ ششم، سال ۱۳۹۳.
- ۶- مسجد سرائی، حمید، ترمینولوژی فقه، انتشارات روایت نو، چاپ دوم، سال ۱۳۹۴.

### ب) سایت‌ها

- ۱- هوش مصنوعی

۲- <https://www.dadgarnlawfirm.com>

۳- <https://fa.wikipedia.org>.

۴- <https://fa.wikifeqh.ir>